

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۱۸

فصل نامه علمی - تخصصی عصرآدینه

سال هشتم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۴

نظریه رعایت شأن ممدوح در ادب و هنر دینی

سید علی اصغر موسوی^۱

چکیده

از جمله مقوله های مطرح در «مکتب شعر دینی» و مبانی نظری مهدوی، دیدگاه «رعایت شأن ممدوح» است که جزو شالوده تفکیک ناپذیر شعر دینی و موضوع مدایح و مراثی «ولایی» به شمار می رود. در شعر دینی چند اصل به عنوان مبنا به کار گرفته می شود که آن را از انواع دیگر جدا می کند و این پای بندی به اصول را معمولاً «تعهد» در شعر دینی می نامند. آن چه به عنوان یک «اثر متعهد» به مخاطب عرضه می شود دارای ویژگی های محتوایی مشخصی است که پدیدآورنده اثر را ملزم به رعایت آن ها می کند. حفظ شأن و منزلت ممدوحان اشعار و آثار ادبی - هنری از جمله آن ویژگی ها است. در این مقاله ضمن تعریف چستی دیدگاه رعایت شأن ممدوح در شعر مهدوی، به کمیت و کیفیت تأثیر این دیدگاه در آثار پرداخته می شود.

واژگان کلیدی

رعایت شأن ممدوح، تفاوت ممدوح دینی و غیر دینی، لزوم پای بندی به تعهد در شعر مهدوی، اصول مبانی نظری شعر دینی.

۱. شاعر، نویسنده و پژوهشگر ادبیات دینی (saapoem110@gmail.com).

با توجه به تحلیل‌ها و نقدهای نظری نوشته شده، طی مقالات و یادداشت‌های گذشته در زمینه شعر مهدوی و مقوله مهدویت در سبک خراسانی، سبک عراقی و تفکیک هر کدام از انواع آن، لزوم یک بررسی اجمالی در چیستی شعر مهدوی در این مقاله ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین پیش از ورود به بخش اصلی و تجزیه و تحلیل دیدگاه رعایت شأن ممدوح، به دلیل عدم شناخت مبانی نظری در ادبیات دینی به ویژه در شعر و نیز عدم تناسب ذاتی آن با دوفرضیه موجود ادبیات فارسی که به دو مورد بوطیقای ارسطویی و شعر عرفانی مشهور هستند، هنوز نتوانسته‌ایم به اصول و مبانی شعر دینی در ادبیات فارسی دست پیدا کنیم. بوطیقای ارسطویی بیشتر گرایش «امپرسیونیستی» دارد و برگرفته از نظریه محاکات ارسطویی است. همچنین نظریه شعر عرفانی که گرایش‌ها متخیلانه و «سورئال» دارد و ساختار ارتباطی اش با نوع «اول» (ارسطویی) چندان هم مغایر نیست و آن تجسم مخاطب یا ممدوح شعر عرفانی است که به «وجود» تجسم «موجودی» می‌بخشد و به توصیف او می‌پردازد! باید گفت در نوع محاکات و امپرسیونیستی، بحث بر روی موجودات «طبیعی بالذات» است و در نوع عرفانی نیز موجودی که جانشین جنس ماورایی شده است. پس در نتیجه هر دو نظریه از دیدگاه «مکتب شعر دینی» مردود و فاقد صلاحیت «توحیدی» یا معرفت‌شناسی الهی است؛ چرا که تنها در حوزه عوالم ناسوت و برگرفته از عالم تخیل و خیال ورزی است! در صورتی که موضوعات توحیدی و یا مرتبط به توحید با ساختار و حیانی از حقایق و واقعیت‌های انکارناپذیر نشأت گرفته و با مبدأ خلقت در ارتباط است.

در مراتب ادراکی، معمولاً شعر دینی در مرحله عقل و حس به اثبات می‌رسد؛ در صورتی که اشعار و آثار مرتبط با محاکات و عرفان تصوفی - ابن عربی - فراتر از حس و خیال نمی‌روند و خود گرفتار اوهمات خود ساخته‌اند؛ اوهاماتی که تنها در مراتب پایین ادراکی همچون توهم و خیال سیر می‌کنند و گه‌گاه حضورشان در عالم حس منجر به زیبایی شناسی - جمال‌گرایی - می‌شود، که بیشتر ساختارمندند تا محتوا محور!

در حقیقت وقتی سخن از شعر می‌شود و گاه سرودن از آن، طبق عادت قدیم، ذهن‌ها به دیدگاه قدیم و یونانی شعر و نظریه محاکات می‌رود؛ در صورتی که عرفان اسلامی و شعر

دینی سال هاست کل این نظریه را زیر سؤال برده است! چرا که شعر در اسلام و عرفان اسلامی، دیگر تقلید انسان از حیوان، برای بروز هیجانات ناسوتی نیست! انسان ملکوتی به عوالمی می‌اندیشد که او را از دل هستی به عالم خاک کشیده و در طی سلوکی دوباره باز خواهد گرداند به گفته ملای رومی جناب جلال الدین بلخی:

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
یا به گفته خواجه شیراز جناب حافظ شیرازی:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم
شعر اسلامی و دینی ما همیشه آکنده از اندیشه‌مداری، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و فرجام‌شناسی است. اگر به ماورا می‌پردازد به سلوک اندیشه می‌رود و با جان به مسافرت می‌پردازد. اگر به تن می‌پردازد به سیر طرب می‌پردازد و با دل به سفر می‌رود. لذا تن و جان، دل و جان همیشه در شعر فارسی موج می‌زند و در نهایت امواج فراوان ابیات را به حقایق جانان پیوند می‌زند و از کثرت به وحدت و از کل به جز و از جز به کل می‌رسد و این خود بخشی از نظریه مکتب شعر دینی است که به مبانی نظری شعرو ادب دینی می‌پردازد.

با توجه به مطالب نگاشته شده در ادبیات و هنر دینی شاید یکی از ارکان الهامی، الهام ذات مقدس خداوندی باشد که مستقیم به هنرمند و شاعر، موضوع و نوع هنر و ادب، الهام می‌شود و آن را خاطر حقانی یا رحمانی که یکی از خواطر چهارگانه است می‌گویند. این خواطر عبارت‌اند از: حقانی (رحمانی)، ملکی (فرشته‌ای)، نفسانی (هواجس) و شیطانی (وسوس). همانا برترین نوع آن الهام، نکته‌ای از سمت ذات جلاله است که مطلب فرد را به اوج می‌رساند و (فصل الخطاب) می‌گردد. اگر شعری از نوع الهامات الهی (حقانی) و یا ملکی بهره‌مند شود به تأیید روح القدس می‌رسد نه اشعاری که بر حسب خیالات و یا توهمات ساخته و پرداخته شده‌اند و تنها هنر به کار رفته در آن‌ها شاعرانه بودن و جلوه‌های ساختاری آن اشعار است؛ بنابراین ملاک شعر دینی حقیقی محتوای اندیشه سالم، همراهی با نصوص ولایی، نزدیکی اش با آیات الهی و کلام مقدس وحی است؛ از این رو در انواع شعر ولایی به ویژه مدایح حضرت موعود امام زمان حجت بن الحسن العسکری علیه السلام ملاک اصلی و مهم، رعایت شأن ممدوح از لحاظ حقیقی و حقوقی است با توجه به آن چه بیان شده و آن چه بیان خواهد شد؛ چرا که وجود مبارک حضرت در

تمامی عوالم ناسوتی و ملکوتی حضور دارند و هم‌زمان از عالم غیب و ملک و مکان استفاده می‌کنند و درک این موضوع شاعری که می‌خواهد ایشان را مدح کند بسیار مشکل به نظر می‌رسد و نیز اگر در این مسیر از الهامات حقانی (الهی) و ملکی (شهودی) بی‌بهره باشند، به خیالات و توهمات متوسل می‌شوند. در این صورت آثارشان نه تنها جنبه ارشادی ندارد، بلکه خود به دلیل انتزاعی بودن معضلی برای اشعار دینی به شمار خواهد آمد.

۱. نظریه رعایت شأن ممدوح در هنر و ادب دینی

پیش از پرداختن به بخش‌های کاربردی تحقیق، بنابر ضرورت مطالبی درباره ممدوح مقدسی همچون حضرت موعود علیه السلام و تفاوت ایشان با دیگران نگاشته می‌شود تا موضوع رعایت شأن ممدوح و دلایل رعایت و عدم رعایت آن به خوبی آشکار شود.

حضرت مهدی علیه السلام یکی از ائمه مذهب امامیه و از مشهورترین وارثان پیامبران و امامان علیهم السلام هستند که در قرآن و عترت، در احادیث و سنت نبوی به وجود ایشان و قیام و ظهورش بسیار فراوان اشاره شده است. شخصیتی که خود تمام عوالم و افلاک را در مدار زندگی خویش طی کرده و خواهد کرد. از ویژگی‌های هرامام معصوم و انسان کامل چند بُعدی بودن شخصیت مادی و معنوی (ماورایی) اوست.

در زیارت وارث - فرازهای پایانی زیارت - نسبت به امام معصوم علیه السلام عرض می‌کنیم:

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ أَزْوَاجِكُمْ وَعَلَىٰ أَجْسَادِكُمْ وَعَلَىٰ أَجْسَامِكُمْ وَعَلَىٰ شَاهِدِكُمْ وَعَلَىٰ غَائِبِكُمْ وَعَلَىٰ ظَاهِرِكُمْ وَعَلَىٰ بَاطِنِكُمْ؛

درود خداوند بر شما و روان‌های شما و بر پیکرهای جسدی و جسمی شما و بر حاضر شما و بر غایب شما و بر ظاهر شما و بر باطن شما.

در این زیارت، با توجه به شأن والای امامان معصوم علیهم السلام، در هفت عالم برایشان درود می‌فرستیم که تنها دو مورد آن، خاکی و ناسوتی است بقیه در عوالمی کاملاً متافیزیک و ماورایی قرار دارند و آن دو مورد ناسوتی هم جسم و جسد هستند که شکل قالبی برای آن پنج مورد دیگرند. بنابراین می‌توان گفت امام معصوم (انسان کامل) همان‌گونه که قرآن می‌فرماید وجه الله است:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾. (رحمن: ۲۶ - ۲۷)

بنابراین مقام شامخ امامان معصوم علیهم السلام در تمامی عوالم ناسوتی و ملکوتی، حتی قبل از تولد وجود داشته و بعد از مرگ نیز در عوالم مختلف ملکوتی، جبروتی حضور دارد و محیط بر عالم ناسوت است.

باز می‌گردیم به شخصیت حقیقی و حقوقی حضرت مهدی علیه السلام که چگونه در عین غیبت، عیان و آشکار و در عین عیانی و آشکاری در نهان و در غیبت است و ما در دعای ندبه در فرازهایی مختلف متذکر می‌شویم که شما نه تنها از ما دور نیستید که در کنار ما هستید!

شأن و منزلت امامی که زنده است و در تمام عوالم هستی حضور دارد؛ در میان ادبیات، شعرونشر، نقد و تحلیل و توصیف ما باید چگونه باشد؟! اگر نسبت به عظمت و شکوه ایشان در امر ولایت آگاه باشیم باید تمام آثار ادبی خود را کاملاً بررسی کرده و در پایان به روشی مطلوب برای حفظ و رعایت شأن ایشان برسیم (نک: موسوی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

در ادامه و قبل از هر مطلبی بهتر است نتیجه تحقیق را در پیام و محتوای مقاله سنجید و قبل از سنجش آن چند پرسش به نظر ضروری می‌رسد:

۱. ضرورت رعایت شأن ممدوح در شعر چیست؟
۲. شیوه‌های بررسی رعایت شأن ممدوح چگونه است؟
۳. اهداف تحقیق در بررسی رعایت شأن ممدوح چیست؟
۴. ممدوحان مقدس و غیر مقدس چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟
۵. تفکیک شیوه‌های رعایت شأن ممدوح چه فرایندی را می‌تواند به همراه داشته باشد؟

بالطبع هر تحقیقی به دنبال کشف حقایق در علوم نظری است و در ادبیات دینی این نوع پژوهش با توجه به پرسش‌های مطرح شده می‌تواند به عنوان یک ملاک برای منتقدان و مدرسان شعر دینی - آیینی مفید واقع شود. حال با توجه به پرسش نخستین باید به این نکته توجه داشت که با وجود استقبال ادبا و سخنوران از ادبیات دینی و آیینی این نوع تحقیق در مبانی نظری هنر دینی ضروری به نظر می‌رسد. همچنین برای حفظ قداست ممدوحان در هنر دینی باید به نصوص قرآن و عترت توجه کامل داشت که خداوند در قرآن ضرورت اطاعت و رعایت حقوق معصومین علیهم السلام را در آیات بسیاری متذکر می‌شود از جمله آیه شریفه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۵). همچنین در

نصوص ولایت معصومین علیهم السلام بر بسیاری از احادیث تأکید شده است؛ از جمله حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث انذار، حدیث سقیفه و حدیث حق، اگرچه برخی از احادیث در شأن و مدح حضرت علی علیه السلام وارد شده است؛ اما درباره ائمه معصوم علیهم السلام دیگر نیز مصداق دارد.

بنابراین با توجه به نصوص ولایی در متون روایی به این نتیجه می‌رسیم که در مدایح، مرثی و اشعار مرتبط با ذوات مقدس انبیا و اولیای الهی ما به رعایت شأن ممدوحان در ادبیات و هنر موظف هستیم و نمی‌توانیم نسبت به ظن خود به مدح بپردازیم؛ چرا که در این حقوق ایشان را به درستی رعایت کرده‌ایم، همان گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۸۷، خ ۳۴)
ای مردم، مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی ست.

حال اگر بخواهیم با عنایت به نظریه عایت شأن ممدوح، همیشه حق و حرمت اهل بیت علیهم السلام در ادبیات و هنر اسلامی رعایت شود باید چه کنیم؟

برای پاسخ به این پرسش و همچنین پرسش دوم و شیوه بررسی رعایت شأن ممدوح، نخست باید به بایدها و نبایدهای این نظریه و ضرورت رعایتش نگاهی بیندازیم:

- باید از هرگونه غلو، وهم و خیال پردازی بپرهیزیم.
- باید از هرگونه ژاژخایی، تبدیل، تحریف و تخفیف نیز بپرهیزیم.
- ملزم به رعایت شئون حقیقی و حقوقی ممدوح، اعتدال شخصیتی ایشان، ترویج آرمان‌ها، معارف، ابعاد فکری، سیره علمی و عملی ایشان باشیم.
- البته برای هر کدام از موارد گفته شده مصداق‌هایی وجود دارد که در ادامه مقاله به تعدادی از آن‌ها اشاره و ابیاتی از شاعران متقدم و متأخر منعکس خواهد شد.
- برای درک بهتر موضوع و بایدها و نبایدها، فرضیه زیر را مطرح می‌کنیم:
- لطفاً به این سه کلمه توجه کنید: سوار، مرکب، جاده.

۱. سوار: در عوالم مینا از موجودات عاقل و ناطق و محرک (دارای حس و درک) و مربوط به عوالم ناسوت و ملکوت و جبروت (چون دارای روح متعالی است) است و توصیفش در قالب جمال و جلال و کمال می‌گنجد.

۲. مرکب: مرکب در عالم ناسوت رشد یافته و جزو حیوانات و از موجودات فاقد عقل و نطق و خرد است، در حالی که دارای حس و درک غریزی است، می‌تواند تنها در حوزه

جمال‌شناسی مورد مدح قرارگیرد مثل اسب! اسب سفید!

۳. جاده: جاده از جنس ناسوت است و فاقد موارد گفته شده برای دومورد فوق؛ اما می‌تواند حسی را برانگیزد و یا منتقل کند که این حس، به چشم اندازهای موجودات دیگر که در اطرافش هستند بستگی دارد. درحالی که از نظر جمال و جلال - چون بالذات فاقد حس و حرکت است - می‌تواند به عنوان منظر و مظهر جمال و جلال خداوند ذوالجلال قرارگیرد.

با توجه به تعاریف آورده شده، کاملاً مشخص است که هر سه موجود فوق را نمی‌توان با یک معیار و یک روش، مورد بررسی و مطالعه، مدح و ستایش، نقد و تحلیل و یا تشویق و تنبیه قرار داد!

در بیانی واضح‌تر، اگر بخواهیم نگاهی به موضوع «موعود» بیندازیم، مکانی به نام «ارض موعود» در یهود و مسیحیت وجود دارد که همان موضوع جاده است و عالم ناسوتی دارد. «زمان موعود» تقریباً در اسلام و دودین گفته شده، مشترک و شبیه به هم است که مصداق همان مرکب است البته با کمی تفاوت در نگرش‌ها و افکار.

و اما شخص موعود؛ شخصی که «فرا زمانی» و «فرامکانی» است. این شخص موعود نمی‌تواند مثل زمان و ارض، محل توصیف افسانه، اسطوره و حماسه و جعل و خرافات باشد؛ چرا که نه متعلق به مکانی است و نه متأثر از زمانی! و با تمام منجی‌های موعود زمین از فرق اسماعیلیه، کیسانیه، زیدیه گرفته تا کریشنایی و آرمادونی و وهابی و بهایی و... فرق دارد؛ موجودی لاهوتی و جبروتی است که در عالم ملک و ملکوت حضور دارد. منابع بی‌شماری در اثباتش مکتوب و در توصیفش از وحی و الهام و حدیث و روایت و خواب گرفته تا شهود، سالیان سال نگاشته و گردآوری شده است.

حال وقتی که چنین ممدوحی را بخواهیم ستایش و توصیف کنیم؛ منبع الهام شعر ما باید خداوند، قرآن، اهل بیت علیهم‌السلام و نصوص فقهی و روایی شیعه امامیه باشد؛ نه حرف‌های خیال‌انگیز دوستان خوش قریحه جوان در جشنواره و همایش‌ها! در ضمن این نکات گفته شده درباره دیگر معصومین علیهم‌السلام نیز صادق است.

این است رموز تفکری که منظور مباحث این مقاله بوده و شاعر دینی و غیر دینی را از هم جدا می‌کند.

آری، شأن سوار با شأن جاده یا مرکب یکی نیست! تا براساس نظریه «محاکات» هر سه

را مساوی مورد ستایش قرارداد. هنر قدسی، محیط بر هنر زمینی است و هنر زمینی را باید در دل هنر الهی جست و جو کرد؛ نه که هنر دینی را محدود به قواعد هنربازی زمینیان کرد. علت این که بعضی از منتقدان در آثار شاعران آیینی به مواردی همچون ضعیف تر بودن محتوا از ساختار اشاره می کنند؛ برداشت های آنان بر اساس نظریه ارسطویی است که تفاوتی در عوالم مینوی، انسانی و حیوانی قائل نیست! ولی در شعر دینی، همان گونه که در مقاله قبل آمده است، هر موجودی نسبت به منبع الهام خود، مورد مدح و ستایش قرار می گیرد. علت مخالفت نگارنده با برخی از نظریه های «غربی» این است که در آثار آنها حرکت جزء به کل و بالعکس تنها در طول یک جاده و با همراهی مرکب و سوارانجام می گیرد و داستان و درام یا مکاشفه، شکل می گیرد. تفکر اومانستی - فتوریستی به آن چه در عالم حس و وهم است می پردازد؛ در صورتی در نظریه مکتب شعر دینی، نظریه رعایت شأن ممدوح به عالم عقل و عشق و حس ماورایی و فرازمینی پای بند است و شاعر دینی همواره می کوشد تا سخن از «مظهر و ظاهر و ظهور» یا «شهید و شاهد و مشهود» یا «عشق و عاشق و معشوق» و «عقل و عاقل و معقول» به میان آورد. (نک: موسوی، ۱۳۸۸: ۷۲) جایگاه انسانی در بین این سه گانه های «واحد»، یک جایگاه موجودیتی و عاریتی نیست؛ بلکه همان حضور و ظهور «وحدت وجود» است! گرچه حقیر خیلی محکم و راسخ به «وحدت وجود» قائل نیستیم و «مظهر و ظاهر و ظهور» را بیشتر مدنظر داریم.

نکته: با عنایت به موارد گفته شده باید به این نکته توجه شود که شأن «سوار» با معیار و مظهر انسانی - منزلت عقلانی - ستایش شود که حضور و ظهور ناسوتی - ملکوتی دارد و شأن «مرکب»، در مظاهر حیوانی - منزلت حسی و تخیلی - که حضور ناسوتی دارد. شأن «جاده» که منزلت «ظهوری» دارد و در حوزه ادراکی حس و وهم و تخیل است - که می تواند به هر شکلی که خواسته باشیم، درآید - مورد توصیف و ستایش قرار گیرد و این در حالی است که در مظهریت انسان و جانداران و اشیاء تفاوت ساختاری نیست، ولی تفاوت محتوایی وجود دارد.

۲. ویژگی مدح در شعر دینی

بخش گسترده ای از اشعار را مدح و مرثیه تشکیل می دهد که معمولاً ساختار توحیدگرایی یا ولایت مداری دارد و در طول تاریخ ادبیات دینی از آغاز رسالت حضرت

پیامبر ﷺ تاکنون بدین شکل باقی مانده است. گرچه سابقه مدایح در شعر جاهلی نیز وجود داشته، اما اغلب آن اشعار کاملاً مادی و ناسوتی بوده‌اند و از اشعار ماورایی، جراز شاعران پیروان دین حنیف ابراهیمی خبری نبود. آثار موحدانی همچون حضرت ابوطالب علیه السلام را می‌توان به عنوان شعر دینی ماقبل اسلام نام برد که این آثار مختص خاندان بنی هاشم علیه السلام بوده که پیرو دین حضرت ابراهیم علیه السلام و در حقیقت مسلمان بودند. برای تحلیل مدح با نگاه توحیدگرایانه می‌توان از فرمایش حضرت محمد ﷺ در مورد بیتی از شعر لبید بن ربیع عامری بهره برد که حضرت ﷺ درباره آن چنین فرمود:

شایسته‌ترین شعر، این بیت لبید بن ربیع عامری است که گوید:

أَكُلُ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهُ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَامَحَالَةٍ زَائِلٌ

(أسد الغابة ج ۲، ص ۲۵۵)

آگاه باشید! هر چیزی که در مسیر حق نباشد بی‌اساس و باطل است و هر نعمتی زایل می‌گردد جز حق!

با این که پیامبر اعظم ﷺ خود شاعر نبودند و به خاطر قرآن حتی حق سرودن شعر را هم از جانب پروردگار نداشتند - برای جلوگیری از گزافه‌گویی دشمنان اسلام در رابطه با آرایه‌های ادبی قرآن و وحی الهی - اما حمایت از شعر دینی و شاعران با ایمان عصر خویش و قرائت و حفظ اشعار آنان، شیوه و سیره مبارک ایشان بود که مصداق آیات قرآن درباره شاعران مسلمان و کافر شد و مسیر هنرمندان مسلمان را در طول تاریخ تعیین کرد.

یکی از مهم‌ترین اهداف این نظریه و تحقیق درباره آن - که همان پاسخ پرسش سوم نیز می‌تواند باشد - ایجاد خط مشی مشخصی برای خلق آثار ادبی و هنری است که بتوان به شکل علمی و پژوهشی در مسیر ادبیات آیینی گام برداشت تا ادبیات دینی ما دچار سلاقی شخصی و غیرآکادمیک نشود؛ چرا که تاکنون برای ادبیات دینی شاخصه مشخصی تعریف نشده است و بیشتر طبق سلیقه فردی و یا گروهی برخورد می‌شود، در صورتی که از نخستین لحظات بعثت رسول اکرم ﷺ تاکنون، شاعران مؤمن و طرفدار اهل بیت علیهم السلام از هر کیش و آیین، از مسیحی و مسلمان، شیعه و سنی، زندی و اسماعیلی همگی با موازینی خاص و طبق تعاریفی خاص نسبت به رسول گرامی اسلام ﷺ و معصومین علیهم السلام، ابراز ارادت کرده‌اند. البته این نوع ارادت هرگز یک سویه نبوده و اهل بیت نیز از ستایشگران خویش به نحو احسن پذیرایی مادی و ملکوتی کرده‌اند که به نمونه‌هایی

از آن‌ها در عصر رسول اعظم ﷺ نگاهی می‌اندازیم.

نخست نظر پیامبر ﷺ درباره شعر و هنر سخنوری، روایتی بیان می‌شود.

کعب بن مالک می‌گوید، عرض کردم: یا رسول الله، نظر شما درباره شعر چیست؟
پیامبر خدا ﷺ فرمودند: همانا مؤمن با شمشیر و با زبانش - در راه ارزش‌های الهی -
مجاهدت می‌کند؛ سپس فرمودند، سوگند به کسی که جان من در دست قدرت
اوست، شعر شاعران مؤمن و متعهد مانند تیرهایی است که به طرف دشمنان پرتاب
می‌شود. (محمّدی ری شهری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۹۹)

همچنین در حدیثی معروف دیگری از پیامبر ﷺ نقل شده است:

ان من الشعر لحکمة، وان من البیان لسحراً؛ (امینی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۹)
بعضی از اشعار، حکمت است، و پاره‌ای از سخنان، سحر.

در روایت دیگری نیز آمده است:

کعب بن مالک خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و پرسید، نظر شما درباره آیاتی که در
سوره شعراء نسبت به شاعران وارد شده، چیست؟ حضرت فرمود: به حقیقت که
شما با شمشیر زبان در جهادید. (همو: ج ۳، ۱۹)

همچنین زمانی که شخصی از طایفه کنانه هنگامی که در محضر پیامبر اکرم سروده
خود را خواند، پیغمبر فرمود:

مرحبا ای کنانی، خداوند به هر بیت شعرتو خانه‌ای در بهشت پاداش خواهد
دهد. (همو: ۱۲)

در روایاتی دیگر درباره ارزش شعر چنین آمده است:

عمرو بن سالم هنگامی که بر پیغمبر وارد شد و شعر خود را خواند. حضرت فرمود:
حقا که ما را یاری نمودی، خدا یار تو باشد. (همو: ۱۳)

ابولیلی نابغه جعدی، روزی بر پیغمبر وارد شد، دو بیت شعری که در مدح
حضرت سروده بود می‌خواند. پیغمبر ﷺ فرمود: دهانت سلامت باد! (همو)

همچنین شادمانی و سرور آن بزرگوار را در هنگامی که کعب بن زهیر «لامیه» خود را برای
حضرت می‌خواند دیده‌اند و پیغمبر ﷺ بر دی به عنوان صله به او داد که بعدها معاویه به
بیست هزار درهم از او خرید و خلفا پیوسته آن را روزهای عید می‌پوشیدند (همو: ۱۴).

نکته جالب تر از مطالب یادشده این که پیامبر ﷺ شعری از شاعران مسلمان و مؤمن عهدی خود را حفظ کرده و بخواند!

براء بن عازب می گوید: پیغمبر اکرم ﷺ را دیدم که خاک های خندق را حمل می کرد، در حالی که گرد و خاک روی شکم حضرت را پوشانده بود. ایشان در آن هنگام شعر عبدالله بن رواحه را زمزمه می فرمود:

لَا هُمْ لَوْلَا أَنتَ لَمَّا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَالَيْنَا
فَأَنْزَلْنَا سَكِينَةً عَلَيْنَا وَثَبَّتِ الْأَقْدَامُ إِنَّ لَاقِيَنَا
إِنَّ الْأَوَّلَى قَدْ بَعَّوْا عَلَيْنَا وَإِنْ أَرَادُوا فِتْنَةً أَيْنَنَا
(هم: ۳۰)

خدایا، اگر تو نبودی ما رستگار نمی شدیم. نه صدقه ای در کار بود و نه نمازی! ای خدا! آرامش را بر دل های ما فروریز و اگر وارد جنگی شدیم، گام هایمان را استوار گردان. دشمنانمان بر ما تجاوز آوردند و ما همچنان در مقابل دسیسه هاشان پایمردی نمودیم. (صالحی کوشا، ۱۳۷۶: ۵۵)

در روایتی دیگر نیز درباره دعای پیامبر ﷺ برای شاعر مدافع از حقوق اهل بیت چنین آمده است:

در روز غدیر خم، آن گاه که حسان جریان غدیر را به شعر درآورد، پیامبر اسلام ﷺ چنین فرمود: «لا تزال يا حسان مؤيداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانك؛ ای حسان تا زمانی که ما را یاری کنی از تأییدات روح القدس برخوردار خواهی بود». پیامبر اکرم ﷺ در مسجد برای حسان منبری قرار می داد و حسان بر فراز منبر می رفت و فضایل پیغمبر و مکتب متعالی او را بازگویی کرد و رسول خدا درباره او دعای خیر می فرمود که: «خداوند، حسان را تا موقعی که از ما دفاع می کند تأیید فرماید.» (امینی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۶)

گزاره نگفته ایم اگر بگوییم که پیامبر ﷺ از عاقبت حسان بن ثابت خبر داشت که چنین فرمود و او را مشروط به تأیید خداوند دانست تا زمانی که از اهل بیت علیهم السلام دفاع کند که متأسفانه چنین نشد و حسان در مسیری رفت که از راه اهل بیت علیهم السلام بسیار دور بود.

در پاسخ به پرسش چهارم و پنجم پژوهش می توان گفت، مصداق های رعایت شأن ممدوح تنها در شکل مادی هنر و ادبیات دینی نیست، بلکه بحث این مقاله درباره حقوق ممدوحان مقدس از نظر خداوند و کلام وحی است و دلیل تمسک شاعران ولایت مدار بر اهل بیت نیز اجابت دعوت آنان برای شناخت حق است و رعایت

این حقوق خود رعایت شأن حضرات معصومین علیهم السلام است. همان گونه که گفته شد برای مدح و رشای اولیا و انبیای الهی، باید از غلو و ژار، «تحریف و تخفیف» و «تبدیل و تحقیر» جداً پرهیز کرد و آن چه شایسته حقوق آنان است را به جای آورد (نک: موسوی، ۱۳۹۲ ب: ۳۹).

نکته قابل توجه در این نظریه، تفکیک شیوه‌های رعایت شأن ممدوح است که با بهره‌گیری از آن می‌توان به حقایق تازه‌ای در فرم و محتوا دست یافت که آن بررسی شیوه‌های بیانی و فکری اشعار و انواع دیگر هنری است. در برخی از اشعار مورد بررسی به خوبی قصد و نیت شاعر آشکار و نتیجه‌گیری نیز کاملاً مشخص است؛ اما شبیه به ذم است و در انواع دیگر شکل ساختاری کاملاً ممدوح، ولی نگرش محتوایی متأسفانه مذموم است.

۳. مصداق‌های رعایت و عدم رعایت شأن ممدوح

همان طور که پیش‌تر نگاشته شد در این بخش به مصداق‌های منظوم شعر فارسی پرداخته می‌شود که در آن‌ها نگرش شاعران نسبت به ممدوحان (ستایشگران) مقدس خود - که اولیای معظم الهی هستند - مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر چه تمامی ابیات از شاعران مسلمان برگزیده شده است اما تفاوت دیدگاه پیروان مذاهب مختلف اسلامی مبین نگرش هر آیین و مذهب نسبت به اهل بیت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است. البته، تنها شعر مهدوی و رعایت شأن حضرت موعود علیه السلام مورد بررسی قرار نگرفته و از آثار شاعران، نسبت به دیگر معصومین علیهم السلام هم استفاده شده است. پیش از پرداختن به متون منظوم فارسی به چند بیت از اشعار عربی که توسط شاعران و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام سروده شده‌اند، توجه می‌کنیم:

وَمَا تَوَازَنَ فِيمَا، بَيْنَكُمْ شَرَفٌ وَلَا تَسَاوَتْ بَكُمْ، فِي مَوْطِنٍ، قَدَمٌ
وَلَا لَكُمْ مِثْلَهُمْ، فِي الْمَجْدِ مَتَّصِلٌ وَلَا لِحَدِّكُمْ مَعْشَارِ جَدِّهِمْ

(امین عاملی، ۱۴۰۳: ۴، ج ۳۴۱)

و حال آن که هیچ گونه موازنه‌ای در شرف بیت شما و آل علی نیست و در هیچ اقدامی شما با آن‌ها برابری ندارید. نه برای شما مانند آن‌ها، بزرگواری است و نه یک‌دهم مقام جد آن‌ها را جد شما دارد. (صالحی کوشا، ۱۳۷۶: ۱۲۵)

فَاقَ النَّبِيِّينَ فِي خَلْقٍ وَفِي خُلُقٍ وَلَمْ يُدَانُوهُ فِي عِلْمٍ وَلَا كَرَمٍ
(حلو، ۱۴۲۶: ۶۲)

محمد ﷺ در سرشت و در خوی و خصلت، بر همه پیامبران برتری یافت و آنان هیچ‌گاه در دانش و بخشش و بزرگواری به او نزدیک نیز نتوانستند گشت. (صالحی کوشا، ۱۳۷۶: ۱۳۵)

در این چند بیت - برای نمونه - حقوق حضرت پیامبر ﷺ و اهل بیت مکرش به خوبی توسط شاعر به نظم کشیده شده است و سعی شده که رعایت شأن و حقوق ایشان به دشمنان اهل بیت ﷺ تذکر داده شود. گرچه مجال پرداختن به اصل قصاید و دیگر آثار ولایی شاعران هم عصر و عرب زبان در این مقال نیست اما می‌تواند بهانه‌ای برای پژوهندگان آثار دینی و ولایی باشد تا درباره آن قلم‌فرسایی کنند. حال به موضوع مقاله یعنی رعایت و عدم رعایت شأن ممدوح در برخی از آثار شاعران فارسی زبان و نوع نگرش آن‌ها در ادبیات دینی می‌پردازیم.

الف) مصداق‌های رعایت شأن ممدوح

آن‌چه درباره رعایت شأن ممدوح در شعر فارسی مهم است توجه به نصوص حقیقی اسلام یعنی همان اصول پنج‌گانه دین، از توحید تا معاد است. اغلب شاعران ولایتمدار و آگاه به حقوق اهل بیت ﷺ، در دفاع از آرمان‌های قرآن و عترت، نه تنها ابیاتی فاخر و زیبا سروده‌اند، بلکه ابیات دارای چنان آزادی ذاتی و استقلال است که خود نشان‌گر عظمت روح سراینده اثر است. در این بخش مصداق‌هایی در آثار متقدمان و معاصرانی که شأن ممدوح خود را رعایت کرده‌اند، آورده می‌شود.

یکم. مصداق‌های رعایت شأن ممدوح در آثار متقدمان

این ابیات از جمله رعایت‌کنندگان شأن و منزلت اهل بیت ﷺ هستند که نه تنها رعایت حقوق اهل بیت را متناسب با نصوص ولایی تبیین کرده‌اند؛ بلکه این مناقب به عنوان آثار مسند در تاریخ شاهد حضور شعر دینی در عرصه‌های مختلف بوده است:

منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید

حق صادق کی شناسد و ان زین العابدین

مرتضی و آل او با ما چه کردند از جفا
یا چه خلعت یافتیم از معتصم یا مستعین
کان همه مقتول و مسمومند و مجروح از جهان
وین همه میمون و منصورند امیر الفاسقین
(کسایی مروزی، ۱۳۶۴: ۹۶)

**

اگر کشنده فرزند مصطفاست یزید
حدیث لعن و نفرین او چرا نکنی
(اصفهانی، ۱۳۴۸: ۶۲۸)

**

علوی سبط مصطفی باشد
گر حسینی بود و گر حسنی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۷۰)

**

زدودگان نبوت جز از دوا زده کس
جز او که بود که خورشید دودگان آمد
(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۱۰۹)

**

آن کس که سلوک حق دین یاد گرفت
یا دست به دست شاخ ارشاد گرفت
بگرفت ممالک بقا را اما
از دوستی علی و اولاد گرفت
(مرقی کاشانی، ۱۳۶۴: ۱۳)

**

الحق به هر مقام که بینی مرا مقیم
با عترت محمد و آل حیدرم
(خوسفی، بی تا: ۸۶)

**

از خدا و مصطفی هر دم تحیات و درود
بر تو و بر اهل بیت و آل و عترت اجمعین
(همو: ۱۲۳)

**

هدایت ازل از لطف لایزال بخواه عنایت ابد از خمسه عبا به طلب
(همو: ۲۰۲)

**

خدایا به حق بنی فاطمه که بر قول ایمان کنم خاتمه
اگر دعوتم رد کنی و رقبول من و دست و دامان آل رسول
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۰۴)

**

دیو طبعان بین که قصد خاتم جم کرده اند بغض اولاد علی را نقص خاتم کرده اند
(خواجوی کرمانی، بی تا: ۱۳۵)

**

منظومه محبت زهرا و آل او بر خاطر کواکب ازهر نوشته اند
(همو: ۵۸۴)

**

دلم که مهرزند آل زربرا حکامش فدای حکم جهانگیر آل حیدر باد
(همو: ۶۱۹)

**

هر کس از باطل به جایی التماسی می کند زان میان ما را جناب آل حیدر ملتجاست
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۳۴)

**

خاک، خون آغشته لب تشنگان کربلاست
آخرای چشم بلابین! جوی خون بارت کجاست؟
ای دل بی صبر من آرام گیر این جا دمی
کاندر این جا منزل آرام جان مرتضاست
(همو: ۳۳)

**

این سواد خوابگاه قرة العین علی ست وین حریم بارگاه کعبه عزو علاست
(همو: ۳۳)

**

کوری چشم مخالف، من حسینی مذهبم راه حق این است و نتوانم نهفتن راه راست
(همو: ۳۴)

**

خدای عزوجل در زمین دوشاخ نشاند زیک نهال برون آخته حسین و حسن
ییکی ز بیخ بکنند آب ناداده ییکی به تیغ به زهر آب داده اینت حزن
(اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۹۴)

**

معنی انما یرید الله آن بود پیش عارف آگاه
که خدا را زلوث رجس و فساد هست تطهیر اهل بیت مراد
(جامی، ۱۳۴۱: ۱۴۸)

**

همه هست آرزویم که بینم از توروئی
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزوئی
همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا
تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویی
چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت
من خشک لب هم آخر ز تو ترکنم گلویی
بشکست اگر دل من به فدای چشم مست
سرخم می سلامت شکند اگر سبویی
(فصیح الزمان رضوانی شیرازی، به نقل از براتی پور، ۱۳۷۰: ۱۲۲ - ۱۲۳)

**

ای فروغ شرع دین از روی رخشان شما آبروی طاعت از مهر محبان شما

با صبا همراه بفرست از پیامت شمه‌ای بوکه بویی بشنویم از علم و عرفان شما
(ملاحسن فیض کاشانی، به نقل از همو: ۹۵)

**

نامه فرمان که حکم آدم و خاتم در اوست
حکم آن منشور در حکم مهدی است
این چنین نوری که بر افلاک سر خواهد کشید
هم ز جیب اهل بیت مصطفی خواهد دمید
(بندی از تکیب اهلی شیرازی، به نقل از همو: ۲۳)

**

بر باد داده زلف مجعد را در بند کرده عقل مجرد را
قائم که حق ز دور نخستین کرد دایره وی ولایت احمد را
یکتا به وحدت است نه آن یکتا کاؤل بود هزار و ده و صد را
آن واحی کش اول و ثانی نیست بل ثانی است اول بعید را
(صفی علی شاه، به نقل از همو: ۱۰۶-۱۰۷)

دوم مصداق‌های رعایت شأن ممدوح در آثار معاصران

در این بخش مقاله نیز، نظریه و دیدگاه رعایت شأن ممدوح در اشعار معاصران، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مصداق‌های حقیقی و مجازی شعر دینی و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام به خوبی قابل شناسایی، تعریف و تبیین باشد.

چو در حریم حرم پرده دار برگردد در آستانه بهمن بهار برگردد
شود هر آینه آینه دار او خورشید چو آن امید دل آینه دار برگردد
نه برده راه به بحر ولای او حضرت او کسی که تشنه از این چشمه سار برگردد
قسم به خون که به خون خواهی سلاله نور امام قافله با ذوالفقار برگردد
دوباره تازه شود عهد یار مردانی چون آن سوار ظفر اقتدار برگردد
(محمد علی مردانی، به نقل از صالحی کوشا، ۱۳۷۶: ۱۷۷-۱۷۸)

**

محفل از نور رخ او نور افشان می شود هر چه غیر از ذکر یار از یاد رندان می رود
(امام خمینی، به نقل از براتی پور، ۱۳۷۰: ۱۱)

ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می گشاید آن که در دستش کلید شهر پر آینه دارد
(قیصر امین پور، به نقل از همو: ۲۲)

**

یکی از بهترین غزل‌ها در شعر دینی معاصر، همین غزل مرحوم دکتر سید حسن حسینی است که به شیوایی بیان شده؛ هم از لحاظ ساختاری و هم از لحاظ محتوایی و هم از لحاظ مبانی و مفهوم شعر دینی. شاعر در این غزل هنر سرودن را به طور کامل به اثبات رسانده است.

صبحی دگر می‌آید ای شب زنده داران از قلعه‌های پر غبار روزگاران
از بی‌کران سبز اقیانوس غیبت می‌آید او تا ساحل چشم انتظاران
آید به گوش از آسمان: این است مهدی! خیزد خروش از تشنگان: این است باران!
با تیغ آتش می‌درد آن وارث نور در انتهای شب گلوی نابکاران
(سید حسن حسینی، به نقل از همو: ۴۵)

**

گم کرده راه کعبه عشقم، حرم کجاست؟
یعنی که جلوه‌گاه توزییا صنم، کجاست؟
من، خانه زاد محنت ورنجم خدای را
خانه خدای ذوالنعم ذوالکرم کجاست؟
(علی اکبر خوشدل تهرانی، به نقل از همو: ۵۵)

**

چه کردی، انتظار، ای انتظار لاله گون با من؟
که این سان همسفر شد جای دل یک لجه خون با من
گواهی می‌دهد دل، از ورای ابرمی‌تابی
نتابی گر، چه خواهد کرد شام قیرگون با من
(سپیده کاشانی، به نقل از همو: ۶۹)

**

پرده بگشاکه مردم نگران اند هنوز چشم در راه تو صاحب نظران اند هنوز
از سر پرده غیبت خبری باز فرست که خبر یافتگان بی خبران اند هنوز
(مشفق کاشانی، به نقل از همو: ۱۲۵)

ب) مصداق‌های عدم رعایت شأن ممدوح

در بخش قبلی، شعرهای آن دسته از شاعران رعایت کننده شأن ممدوح آورده شد. اما دسته دیگر شاعران که در آثار خود از معارف و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان ابزاری برای مثال و تشبیه استفاده کرده‌اند، شأن ممدوح رعایت نشده است. در واقع، در آثار آن‌ها نوعی سرسپردگی به امیال دنیوی و مظاهر همراهی با جاه طلبان و ستمگران برای گذران حقارت بار زندگی خویش دیده می‌شود که حتی ارزش‌های شعر دینی یعنی همان ودیعه الهی را نیز زیر سؤال برده‌اند.

در ابیات تأسف بارفرخی سیستانی، عنصری، ادیب صابر، عثمان مختاری، سیف اسفرنکی، خاقانی شروانی، اوحدی مراغه‌ای و دیگران که برای نمونه آورده شده بارها آشکارا به ساحت قدسی اهل بیت علیهم‌السلام اهانت شده است و آثار گردآوری شده به عنوان «اشعار ولایی» بارها و بارها در کتب ما منتشر و به عنوان نمونه آثار مناقبی شاعران به محققین معرفی شده‌اند. تأسف انگیز تراگزینش آن‌ها، عدم آگاهی از نوع مدح یا ذم اشعار است که ابداء مورد بررسی قرار نگرفته است!

چگونه می‌توان این دوبیت زیر را هم سان و هم گونه پنداشت در صورتی که در بیت اول، عنصری ممدوح خویش را «مهدی» می‌شمارد و دلیل ستم او را تنبیه دجال می‌داند و سیاست کردن (تنبیه) مخالفانش را همانند تنبیه دجال توسط مهدی علیه‌السلام می‌داند! به راستی جایگاه الهی و عدالت گستری امام علیه‌السلام با هر ستمگری برابر است و این دو همانند یکدیگرند؟! و اما در بیت دوم، سنایی غزنوی به حسرت حضور و ظهور مهدی علیه‌السلام نشسته است.

سیاست توبه گیتی، علامت مهدی ست کجا سیاست تو، نیست فتنه دجال!

**

ای دریغا، مهدی ای، کامروز از هر گوشه‌ای

یک جهان دجال عالم سوز، سر بر کرده‌اند

آیا این دوبیت در رعایت مهدویت امام زمان علیه السلام و رعایت شأن ایشان هم سان عمل کرده‌اند، گرچه تشابه کلمات و واژگان کلیدی همانند هم هستند، اما تفاوت محتوایی بسیاری با هم دارند.

یکم. مصداق‌های عدم رعایت شأن ممدوح در آثار متقدمان

در ابیات زیر اغلب شاعران این گروه مرتکب عدم رعایت شأن ممدوح شده و نه تنها باعث تخفیف و تبدیل در شأن معصومین علیهم السلام شده‌اند که ممدوحان خویش را حتی برتر از اولیای الهی قرار داده‌اند و در حق ممدوحان خویش که برخی از آن‌ها معمولاً انسان‌های ستمگر مشهور تاریخ‌اند گزافه‌گویی کرده‌اند. اینک به تعدادی از آن‌ها توجه می‌کنیم:

یکی گوید که مهدی گشت پیدا یکی گوید نبی، الله اکبر

(عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۴۹)

**

سیاست تو به گیتی علامت مهدی ست کجا سیاست تو نیست فتنه دجال

(همو: ۱۸۲)

**

همیشه به دیدار تو شاد سلطان چو حیدر به دیدار شبیر و شبیر

(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۱۴۹)

**

مشهور شد از رأیت او آیت مهدی منسوخ شد از هیبت او فتنه دجال

(رونی، بی‌تا: ۹۷)

**

عیسی لوای سلطان بستاند از رسول مهدی به عهد شاه برون آید از حجاب

(مختاری، ۱۳۴۱: ۳۷)

در این بیت هم شاعر نسبت به ممدوح خود چنان اعتبار قائل شده است که حضرت عیسی علیه السلام را پرچمدار سلطان - ممدوح شاه - به شمار می‌آورد و می‌گوید: عیسی پرچم سلطان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد گرفت و از شدت دادگری اش حتی حضرت موعود علیه السلام نیز از حجاب غیبت برون خواهد آمد که البته مصرع دوم در عین مدح، ذم نیز است؛ چون حضرت در زمانی که شر و شرارت جهان را خواهد گرفت ظهور خواهند کرد و عهد

چنان شاهی، چه خواهد بود که مهدی ظهور کند! (موسوی، ۱۳۹۲ الف: ۷۸ - ۷۹).

**

فعل و رسم توز میراث حسین و حسنند علم و عدل توز آثار علی و عمرند
(ادیب صابری ترمذی، ۱۳۳۱: ۲۱۲)

**

مهدی تویی که صدر امامت به دورتوست چون مسند امامت کبری به بوتراپ
(اسفرنگی، ۱۳۵۸: ۵۱۲)

**

اگر مهدی به عهد او فرود آید نپندارم که ما را رخ بگرداند زا بروی چو محرابش
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۳۸)

**

کیخسرو رستم کمان، جمشید اسکندر مکان
چون مهدی آخر زمان عدل هویدا داشته
(خاقانی شروانی، ۱۳۵۷: ۳۸۳)

**

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگوبسوز که مهدی دین پناه رسید
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۶۳)

دوم. مصداق‌های عدم رعایت شأن ممدوح در آثار معاصران

تمام خاک را گشتم به دنبال صدای تو

بین باقی است روی لحظه‌هایم جای پای تو

دلیل خلقت آدم، نخواستی رفت از یادم

خدا هم در دل من پرنخواست کرد جای تو

نشان خانه‌ات را از هزاران شهر پرسیدم

مگر آن سوتر است از این تمدن روستای تو؟

(یوسفعلی میرشکاک، به نقل از براتی‌پور، ۱۳۷۰: ۱۴۲)

در این چند بیت، شاعر نه شأن خالق را رعایت کرده است و نه مخلوق؟! چرا که ذات خالق جوهری است و ذات مخلوق عرضی و در این جا فقدان محیط بودن خدا یعنی: پر نخواهد کرد جای تو! اتفاق افتاده است. هر چند «جا» به عنوان کنایه و استعاره هم که بیاید با مسئله محتوا و پیام شعر فرض اول اوست. درست است که خدا جای مخلوق را پر نمی‌کند! ولی در شعر دینی و طبق نظریه رعایت شأن ممدوح، شأن جوهر فراتر از عرض است، آن عرض حتی اگر ولی خدا باشد. بیت پایانی شعر هم خارج تمدن بودن ممدوح را نشان می‌دهد که نوعی ضعف شعری است.

صدای شیهه رخشی «ظهور» می‌آید

خبر دهید به یاران، سوار، آمدنی ست

بس است هر چه پلنگان به ماه خیره شدند

یگانه فتح این کوهسار، آمدنی ست

(مرتضی امیری اسفندقه، به نقل از همو: ۲۱)

درباره این بیت باید گفت ضعف اصلی در نگاه شاعر به ظهور است؛ چرا که اسب «ظهور» نخواهد کرد و کسی هم با قاطعیت نگفته ولی خدا ﷻ با اسب ظهور خواهد کرد! این گونه اشعار ولایی - مهدوی هم طبق نظریه رعایت شأن ممدوح، مردود است و ظهور شایسته کسی که در «غیب» ساکن است.

آیا اسب ایشان هم هم تراز و هم سن ایشان در عالم غیب و شهود ساکن هستند؟! *

در هوای عاشقان پرمی کشد با بی‌قراری آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد
(قیصر امین پور، به نقل از همو: ۲۲)

این نوع نگرش به شعر مهدوی در حقیقت نوعی نگرش انتزاعی است، در حالی که به زیباشناسی شعر نیز توجه شده است و اغلب کارهای دینی مرحوم امین پور در شعر معاصر، بسیار جذاب است.

نتیجه‌گیری

در آثار بسیاری از شاعران و هنرمندان معاصر و متقدم، شأن و حقوق ممدوحان

(معصومین علیهم‌السلام) به خوبی رعایت شده است و معرفت ادبا و سخنوران شعرکهن و به‌ویژه اساتید و جوانان مؤمن و متعهد انقلابی در عصر حاضر در تک‌تک ابیات مشهود است که با زبان و بیان شعرکهن و معاصر در غزل دینی شگفتی آفریده‌اند؛ اما در برخی از آثار ادبی نیز به دلیل انتزاعی بودن یا شطح‌گونه بودن اشعار، رعایت شأن ممدوح، ضعیف و یا نادرست است. طبق همان نظریه، تفکیک عوامل انسانی و غیرانسانی و رعایت حقوق انسان کامل، باید سعی کنیم نسل جوان و شعردینی آینده، به عنصری فراتر از ساختار (فرم) و محتوا یعنی مفهوم بیاندیشد. مفهوم و مبانی شعردینی در بخش معرفت‌شناسی و معرفت‌افزایی می‌تواند تنها راهکار معرفتی اندیشه باشد. همان مفاهیم حکمی که منظور نظر مقام معظم رهبری و دیگر اندیشمندان عرصه ادب و هنر دینی است. اگر نقشه راه برای آینده هنر و ادبیات دینی می‌خواهیم باید سعی در ارتقای مبانی نظری شعرآیینی داشته و برای آن دکترین تعریف کنیم همان طور که مکتب شعردینی در این مهم سعی داشته و دارد.

نکته قابل توجه این است که برخی از پژوهش‌گران، حماسه‌سرایی و افسانه‌سرایی را در شعردینی مطرح کرده‌اند که در پاسخ آن‌ها با توجه به موارد گفته شده می‌توان گفت در این‌گونه آثار، نخست باید منبع داستان، حماسه یا اسطوره را پیدا کرد، اگر ناشی از همان تخیل بدون تعقل باشد، نامطلوب است!

در آثار دین‌محور اولویت در منابع مکتوب و «مستند» است و «افسانه» هیچ‌گاه روایت مستند و مکتوب ندارد؛ بلکه همواره روایات مرسل، گردآوری و مکتوب می‌شوند. آن‌چه به عنوان ادبیات ولایی امروز مطرح است متأسفانه توسط کسانی نگارش شده و می‌شود که برخی از آن‌ها قادر به تشخیص سره از ناسره نیستند و زحمت درک تفاوت و منزلت حدیث مسند و مرسل یا ضعیف و موثق را به خود نمی‌دهند و هرچه خواسته و ناخواسته را در قالب حسی و تخیلی به زبان و قلم می‌آورند در حالی که با نصوص دینی کاملاً مخالف است.

مطالب بیان شده به معنای مخالفت با شعریت (یک کلام موزون قافیه دار با محوریت تخیل) نیست؛ چرا که اصل شعر در خیال‌پردازی و خیال‌انگیزی است، اما با خیال‌پروری به جای دین‌پروری مخالف هستم و نظراً اسطوره‌ها به این علت رد می‌کنم که انسان و حیوان و اشیا را در یک محور مورد توصیف قرار می‌دهد. اما در هنر دینی، خداوند منبع

الهام واولیا وانبیا ودرکل، تمام عالم در حرکت به سمت کمال و بیان گر جمال و جلال الهی اند. لذا شایسته و بایسته سخن باید گفت، یا این که خاموش ماند؛ چرا که به قول خواجه شیراز:

در بساط نکته دانان خود فروشی شرط نیست

یا سخن دانسته گوی ای مرد عاقل، یا خاموش!

در ادامه باید بگوییم آن چه امروزه به عنوان نیاز شاعران اندیشمند ضروری است، پیدایش قالب های جدید نیست، بلکه رسیدن به مبانی علمی و معرفت شناسی شعر است که متأسفانه بعد از عرفان اسلامی و فقدان شاعران عارف، در حال منسوخ شدن است. در حقیقت امروزه نسبت به قرون پنج و شش هجری یا قرن ده و یازده - که اوج علوم و اندیشه شیعی در ایران است - با توجه به فن آوری ها و علوم نوین، باز هم از آن زمان عقب هستیم و افول اندیشه مداری در آثار حکمی، عرفانی به خوبی مشهود است.

از دیدگاه این نوشتار پژوهشی، نیاز ساختار سازی و ساختار شناسی در اولویت نیست بلکه بالاتر از محتوای محوری، ما نیازمند مبانی شناسی و اندیشه مداری هستیم و شاعران جوان و دارای قدرت تفکر و علاقه مند آثار ولایی (عرفانی - حکمی) ضمن پرداختن به سرودن شعر، هم می توانند به دقایقی دست یازند که باز ادبیات ما را به اوج وستیغ قله های آرمانی برساند که ان شاء الله چنین نیز خواهد شد و آینده متعلق به اندیشه است، همان طور که از قبل بود و ما ملتی اندیشمند در طول تاریخ بوده ایم. امیدوارم به نقطه ای از ادبیات جهان برسیم که همیشه لایقش بوده ایم و در این راستا تلاش جوانان شاعرو سخنوران اندیشمند می تواند آینده ادبی ما را رقم زند.

منابع

- ابن اثیر، علی بن أبی الکریم، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، مصر، جمعية المعارف المصرية، ۱۲۸۵ ق.
- احمدی بیرجندی، احمد، *جلوه های ولایت در شعر فارسی*، مشهد، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ ش.
- ادیب صابری ترمذی، شهاب الدین شرف الادباء، *دیوان اشعار*، تصحیح: علی قویم، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۱ ش.
- اسفرنگی، سیف الدین اعرج، *دیوان اشعار*، تصحیح: زبیده صدیقی، پاکستان، انتشارات پاکستان، ۱۳۵۸ ش.
- اصفهانی، جمال الدین، *دیوان اشعار*، تصحیح: وحید دستگردی، تهران، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- اصفهانی، کمال الدین اسماعیل، *دیوان اشعار*، تصحیح: حسین بحر العلومی، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸ ش.
- امین عاملی، سید محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
- امینی، عبدالحسین، *الغدير*، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- اوحدی مراغه ای، رکن الدین، *دیوان اشعار*، تصحیح: امیر احمد اشرفی، تهران، پیشرو، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- براتی پور، عباس، *مجموعه شعروعدۀ دیدار*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
- جامی، عبدالرحمن، *دیوان اشعار*، تصحیح: هاشم رضی، تهران، نشر پیروز، ۱۳۴۱ ش.
- جعفری، محمد تقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد بن بهاء الدین، *دیوان اشعار*، به اهتمام: جهانگیر منصور، تهران، دوران، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ ش.
- حلو، محمد یحیی، *البردة شرحا و اعرابا و بلاغة لطلاب المعاهد والجامعات*، دمشق، دار البیروتی، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق.

- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، *دیوان/شعار، تصحیح: ضیاء‌الدین سجادی*، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۵۷ ش.
- خواجه‌ی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطاء، *دیوان کامل*، بی‌جا، زرین، چاپ اورنگ، بی‌تا.
- خوسفی، محمد بن حسام، *دیوان/شعار*، به اهتمام: احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، خراسان، اداره کل حج و امور خیریه، بی‌تا.
- رونی، ابوالفرج، *دیوان*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ساوجی، سلمان، *کلیات*، تصحیح: عباسعلی وفایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- سعدی شیرازی، ابومحمد مصلح‌الدین، *کلیات سعدی*، به کوشش: محمدعلی فروغی، تهران، بهزاد، ۱۳۸۲ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات سید جمال‌الدین اسدآبادی، ۱۳۷۹ ش.
- صالحی کوشا، سیدمحمد، *شعروشاعر از دیدگاه اسلام*، بی‌جا، رافع، ۱۳۷۶ ش.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن، *دیوان/شعار*، تصحیح: سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن، *دیوان/شعار*، تصحیح: سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، اقبال و شرکا، ۱۳۳۵ ش.
- فرغانی، سیف، *دیوان/شعار*، تصحیح: ذبیح‌الله صفا، تهران، فردوسی، ۱۳۶۴ ش.
- قوامی رازی، رکن‌الدین، *دیوان/شعار*، تصحیح: میرجلال‌الدین حسینی ارموی، بی‌جا، چاپ سپهر، ۱۳۳۴ ش.
- کسایی مروزی، ابوالحسن، *دیوان/شعار*، تصحیح: مهدی درخشان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ ش.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- مختاری غزنوی، بهاء‌الدین عثمان، *دیوان/شعار*، تصحیح: جلال‌الدین همایی، تهران، بانک ملی ایران، ۱۳۴۱ ش.
- مختاری مازندرانی، محمدحسین، *امامت و رهبری*، تهران، انجمن قلم ایران، ۱۳۷۷ ش.

- مرقی کاشانی، افضل الدین محمد، *دیوان رباعیات*، تصحیح: سعید نفیسی، تهران، فارابی، ۱۳۶۴ ش.
- موسوی، سید علی اصغر، «به کجا چنین شتابان؟ یادداشتی بر ترانه‌های هرم حضور»، فصل‌نامه ادبی و هنری *عصرآدینه*، سال اول، ش ۲، قم، مؤسسه آینده روشن، تابستان ۱۳۸۶ ش.
- موسوی، سید علی اصغر، «مکتب شعر دینی در ایران»، ماه‌نامه *الفبا*، تهران، مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری و سازمان تبلیغات، ش ۳۲، مهر و آبان ۱۳۸۸ ش.
- موسوی، سید علی اصغر، «مهدویت در سبک عراقی»، فصل‌نامه ادبی و هنری *عصر آدینه*، سال هفتم، ش ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش - الف.
- موسوی، سید علی اصغر، «نقد نظری شعر موعود در سبک خراسانی»، فصل‌نامه ادبی و هنری *عصرآدینه*، سال هفتم، ش ۹ و ۱۰، تابستان ۱۳۹۲ ش - ب.

